

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

استعمال لفظ در اکثر از معنا

ملاحظه فرمودید که استدلال مرحوم محقق خراسانی (اعلی الله مقامه الشریف) بر اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است، با هر سه احتمالی که در عبارت ایشان مطرح بود، استدلال ایشان به نظر ناتمام رسید.

عرض کردیم که این نظریه‌ی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است، علاوه بر اینکه قدمای از اصولیین نوعاً این نظریه را قائل بودند در بین متأخرین هم ارکان اصولیین قائل به این نظریه شدند، لذا بعضی در مقام استدلال دیگر بر این استحاله برآمدند.

استدلال بر استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنا

یکی از ادله‌ای که برای استحاله اقامه شده، دلیلی است که مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) در حاشیه‌ی کفایه بیان فرمودند که شبیه این دلیل را قبلاً به یک جهتی عنوان کردیم.

مرحوم اصفهانی اول فرمودند که ما حقیقت استعمال را نه علامت می‌دانیم و نه فانی بودن. به حساب آنچه از عبارت ایشان و تلامذه‌ی ایشان استفاده می‌شود، ایشان هیچ کدام یک از این دو مبنا را در باب استعمال قائل نیستند؛ بلکه می‌فرمایند حقیقت استعمال عبارت است از «ایجاد المعنا باللفظ بوجود تنزیلی». استعمال این نیست که لفظ علامت معنا باشد و این هم نیست که لفظ فانی در معنا باشد؛ بلکه در استعمال، مستعمل معنا را به سبب لفظ ایجاد می‌کند، لکن این ایجاد یک ایجاد تنزیلی است.

معنا وجود پیدا می‌کند به وجود تنزیلی یعنی لفظ وجود للمعنا به وجود تنزیلی. وجود و ایجاد ذاتاً اتحاد دارند و اعتباراً اختلاف دارند، یعنی اگر این انسان را به لحاظ صدورش از علت بررسی کنیم، می‌شود ایجاد؛ و اگر با قطع نظر از صدورش از علت بررسی کنیم می‌شود وجود.

بعد فرمودند که در اینجا هم همین‌طور است، در عالم لفظ و معنا، معنا به سبب لفظ وجود پیدا می‌کند و ایجاد می‌شود. یک وجود و ایجاد تنزیلی است و آن وقت فرمودند اگر یک لفظی بخواهد در دو معنا استعمال شود این مستلزم محال است؛ چرا که استعمال لفظ در دو معنا این است که یک وجود دو ایجاد شود.

لفظ یک وجود خارجی بیشتر ندارد که بگوییم این لفظ یک وجود است؛ اما در استعمال در دو معنا چون دو معناست نازل منزله‌ی دوتا معناست، پس دو ایجاد است و این محال است و یک وجود همیشه یک ایجاد به دنبال دارد، یک وجود بخواهد دو ایجاد بشود این محال است؛ و روشن است که اگر یک چیزی مستلزم محال باشد، مستلزم محال، محال است.

ما می‌گوییم استعمال لفظ در بیش از یک معنا، مستلزم این محال است که یک وجود دو ایجاد شود. پس مستلزم محال، خودش

هم می‌شود محال که این خلاصه‌ی استدلال مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه است.

نقد کلام محقق اصفهانی

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مناهج الوصول» فرمودند این استدلال مرحوم محقق اصفهانی این شبهه بالخطابه است تا برهان. این برهان نیست. می‌فرمایند ما وجداناً می‌بینیم که یک لفظ و یک وجود می‌تواند نازل منزله‌ی معانی متعدد بشود.

اگر بخواهیم بیان امام را به یک صورت دیگری عرض کنیم، این‌طور عرض می‌کنیم و می‌گوییم این مسئله‌ای که می‌فرمایید یک وجود دو ایجاد نمی‌تواند بشود، این در وجود و ایجاد خارجی است و انسان وقتی که معلول خداوند است یک انسان که یک وجود است نمی‌شود دو انسان باشد که این روشن است.

اما در وجود و ایجاد تنزلی، آنجا اشکالی ندارد و هیچ مانعی ندارد که یک وجودی مثل لفظ، نازل منزله‌ی وجودات و معانی متعدده بشود.

مؤید این مطلب این است که گاهی اوقات یک شیء معنوی به عناوین متعدد می‌شود. چطور در باب عنوان و معنوی نمی‌گویید استحاله لازم می‌آید؛ یک شیئی معنوی است و صد عنوان هم دارد و یک شیء هم بیشتر نیست.

البته در این مؤیدش می‌شود این خدشه را وارد کرد که در آنجایی که یک شیء عناوین متعدده دارد، این به لحاظ جهات متعدده‌ای است که در این شیء وجود دارد؛ اما این جواب، جواب متقنی است که ما بیاییم بگوییم اینکه یک وجود نمی‌تواند دو ایجاد بشود این در وجود حقیقی است و در وجودات عینی است؛ اما در وجود تنزلی هیچ استحاله‌ای لازم ندارد؛ بنابراین این استدلال دوم که مربوط به محقق اصفهانی بود این هم بطلانش روشن است.

استدلال محقق نائینی

استحاله و استدلال سوم را مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) بیان کرده و مرحوم محقق خوئی هم در کتاب محاضرات از ایشان نقل کردند و جواب دادند.

استدلال مرحوم آخوند خراسانی بر این بود که اجتماع لحاظین نسبت به لفظ واقع می‌شود ولی مرحوم نائینی کاری به لفظ ندارد و مسئله را سراغ معنا آوردند و مثل مرحوم اصفهانی از استعمال شروع کرده است. ما قبلاً گفتیم حقیقت استعمال عبارت از علامت است و مسئله‌ی تنزیل و این حرف‌ها اصلاً در کار نیست و وجود لفظ یک وجود تنزلی برای معنا باشد، این حرف درستی نیست.

نظیر این نظریه را مرحوم اصفهانی در باب وضع بیان کرده بودند که نظریه‌ی ایشان را با چند اشکال مهم ابطال کردیم. در تنزیل همیشه می‌آییم یک چیزی را نازل منزله‌ی یک چیز دیگر در یک جهتی قرار می‌دهیم و می‌گوییم «زید عابد» در یک جهتی نازل منزله‌ی «عالم» است؛ اما در اینکه لفظ دلالت بر معنا دارد، ما در چه جهتی می‌خواهیم لفظ را قائم مقام معنا قرار بدهیم؟ به عبارت دیگر تنزیل یک وجه التنزیل لازم دارد و ما اصلاً این حرف‌ها را اینجا نداریم و لذا نسبت به نظریه‌ی مرحوم محقق اصفهانی قبلاً عرض کردیم که از اساس مبنای ایشان که در باب وضع است معلوم می‌شود در باب استعمال هم پذیرفتند و اساس نظریه‌ی ایشان باطل است.

ادامه نظریه محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی هم از تعریف استعمال شروع کرده است و فرموده استعمال عبارت از «ایجاد المعنا باللفظ» است و دیگر

مسئله‌ی تنزیل را عنوان نفرمودند. در باب استعمال گویا آنچه که به مخاطب القاء می‌شود، معناست و لفظ خیلی مدخلیتی ندارد و آنکه القاء می‌شود معناست. بعد فرمودند می‌گوییم محل نزاع در جایی است که از یک لفظ بیش از یک معنا اراده کنیم به‌طوری که گویا لفظ فقط در خود آن معنا استعمال شده است؛ یعنی معنا را بالاستقلال اراده کنیم.

فرمودند نتیجه‌ی این سه مطلب این است که در استعمال لفظ در بیش از یک معنا، متکلم دو معنا را بالاستقلال در آن واحد مورد لحاظ قرار بدهد، دو معنا را بالاستقلال در آن واحد مورد توجه و لحاظ قرار بدهد، فرمودند این به نظر ما باطل و محال است. فرمودند نفس انسان قدرت ندارد دو معنا را بالاستقلال در آن واحد مورد توجه و لحاظ قرار بدهد.

این فرمایش ایشان است و این فرمایش را هم امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب مناہج و هم مرحوم آقای خوئی مورد مناقشه قرار دادند.

اشکال به محقق نائینی

اشکال مهمی که این دو بزرگوار به مرحوم نائینی کردند این است که نفس انسان به خاطر آن بساطت و به خاطر آن تجردی که دارد که نفس انسان یک جوهر مجرد بسیط است و به خاطر این تجردی که دارد قدرت دارد در آن واحد توجه به دو شیء یا دو معنا داشته باشد و آن وقت برای اینکه این مطلب روشن شود ما مؤیدات و شواهدی داریم.

شواهد بحث

شاهد اول در قضایای حملیه است، در قضایای حملیه که در آن حکم وجود دارد، حکم نیاز دارد به موضوع و محمول و اینجا مستلزم اجتماع دو لحاظ استقلالی است. یکی به موضوع و یکی به محمول و آن هم در آن واحد، شما وقتی می‌گویید «زید قائم» می‌خواهید حکم کنید به نسبت بین قیام و زید، این حکم به نسبت در چه صورتی است؟

آیا وقتی می‌خواهید حکم کنید فقط زید را تصور می‌کنید یا فقط قیام را تصور می‌کنید یا دو چیز را باهم تصور می‌کنید؟

زید و قیام را باهم تصور می‌کنید و می‌گویید «زید قائم» پس در جمیع قضایای حملیه حکم و حمل اقتضاء دارد اجتماع لحاظین استقلالین را، این شاهد اول.

شاهد دوم این است که گاهی اوقات نفس انسان در عین حالی که دارد می‌بیند، می‌شنود، می‌نویسد البته به وسیله‌ی دست که آلت برای دست است، اما این فعل، فعل نفس انسان است، نفس انسان در عین حالی که با چشم و دست و گوش در آن واحد سه عمل را انجام می‌دهد.

مؤید سوم این است که نفس انسان قدرت دارد دو شیء متضاد را در آن واحد تصور کند، در آن واحد سواد و بیاض را باهم تصور کند و هیچ اشکالی ندارد؛ بنابراین این فرمایش مرحوم محقق نائینی هم یک فرمایش غیرتامی است.

پرسش...

پاسخ استاد

وقتی که شما می‌خواهید حکم کنید دو چیز تصور می‌کنید یا یک چیز؟ دو چیز. و لذا می‌گویند در قضیه باید موضوع تصور بشود و محمول هم تصور بشود و در حین حکم شما دو چیز تصور می‌کنید و حالا که دو چیز تصور کردید هر جایی که حکم باشد و هر جایی که حمل باشد، اجتماع لحاظین و مستقالبین نسبت به دو چیز در آن واحد است.

پرسش...

پاسخ استاد

این طور نیست که اول موضوع بیاید. موضوع هست و محمول هم هست و کاری به آن حکم شرعی نداریم. کار به قضیه داریم و می‌خواهیم بگوییم که زید، قائم است و می‌خواهیم اثبات کنیم و تصدیق کنیم قیام را برای زید و شما در حین اینکه می‌خواهید تصدیق کنید چند چیز باید در نظر بگیرید؟ دو چیز. هم زید را و هم قیام را. پس زید و قیام را تصور می‌کنید در آن واحد.

پرسش...

پاسخ استاد

آنچه در ذهنتان است در باب حکم شرعی است، حکم شرعی در صورتی می‌آید که متعلق اول باشد، یک صلاتی را شارع باید تصور کند و بعد وضو را برای صلاة بیاورد اما این حکمی که در اینجا می‌گوییم غیر از آن است و این حکم یعنی همان تصدیق و همان حمل.

گفتیم مشهور می‌گویند برای تشکیل قضیه سه چیز باید تصویر شود، موضوع، محمول و نسبت. امام می‌فرمود نه برای تشکیل قضیه فقط موضوع و محمول و دیگر نیازی به تصور نسبت نداریم که این هم از متفردات نظر امام بود.

این مسلم است که برای تشکیل قضیه، باید موضوع را تصور کنیم و محمول را هم تصور کنیم و بعد حکم و حمل کنیم و بگوییم حین الحمل هر دو را باهم تصور کردید یا نه؟ هر دو باهم در آن واحد به نحو استقلالی تصور شده است.

ما الان می‌خواهیم لفظ را در دو معنا استعمال کنیم یعنی لفظ را تصور می‌کنیم و از آن ده تا معنا اراده کردیم که اشکالی ندارد که ده معنا متکلم اراده کرده است و این هم به ذهن متکلم بر می‌گردد.

نکته:

کسانی که قائل شدند به اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد عقلاً ممکن است، دو شاهد آوردند. ببینیم که آیا این دو مورد شاهد بر ما نحن فیه می‌شود یا نه؟

شاهد اول در باب عام استغراقی است و گفتند چطور در عام استغراقی حکم تعلق پیدا می‌کند به کل فرد فرد علی حده و مستقلاً.

شما فرقی که بین عام استغراقی و عام مجموعی است چه می‌گویید؟ می‌گویید عام استغراقی یعنی آن عامی که حکم تعلق پیدا کرده به هر فرد مستقلاً. پس یک حکم است که تعلق پیدا کرده به افراد متعدده

و آن وقت گفتند همان طوری که تعلق یک حکم به افراد متعدده امکان دارد، استعمال یک لفظ در معانی متعدده هم باید امکان داشته باشد.

اشکال به شواهد

این یک مؤیدی است که برای امکان استعمال لفظ در اکثر از معنا مطرح کرده است. اینجا بعضی در مقام جواب گفتند این نمی‌تواند مؤید باشد و گفتند بین مسئله‌ی تعلق حکم و مسئله‌ی استعمال فرق وجود دارد. در استعمال لفظ فانی در معنا می‌شود اما در باب تعلق حکم، فنایی وجود ندارد و حکم فانی در افراد نمی‌شود.

اشکال به جواب

به نظر ما این جواب، جواب تامی نیست و آنهایی که استعمال را فانی نمی‌دانند و آنهایی که می‌گویند در استعمال، لفظ فانی است و در معنا نیست آن‌ها را چه می‌فرمایید؟ باید این چنین جواب داد که بین مقام دلالت و مقام تعلق حکم فرق است. در مقام دلالت ما یک دال داریم و یک مدلول و آنجا می‌گوییم دال می‌تواند فقط دلالت بر یک مدلول کند؛ اما در مقام تعلق حکم، حکم عبارت از همان طلب است و طلب می‌تواند متعلق به مصادیق متعدده شود و اشکالی ندارد.

الآن اکرام همه‌ی علما را به نحو استقلال طلب کند. بین مقام دلالت و مقام تعلق حکم فرق وجود دارد، در دلالت دال داریم اما در مقام تعلق حکم چیزی که دال باشد وجود ندارد؛ بنابراین اگر کسی در ذهنش بیاید که عام استغراقی می‌تواند شاهد بر امکان استعمال لفظ در اکثر از معنا باشد، به نظر ما این نمی‌تواند شاهد باشد.

پرسش...

پاسخ استاد

می‌گوییم اگر در عام استغراقی برویم دنبال دال و مدلول، آنجا یک دال و یک مدلول است؛ اما در استعمال یک دال است که می‌خواهیم ده تا مدلول از آن استفاده کنیم؛ که این بیان به همان جهت منتهی می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ